

این کلبه مرا برجای بگذار که زینت ایوان عدالت تست امرا و بزرگان چون بدانند که تو از کمال دادگستری روا نمیداری که کلبه تاریک مرا باز ستانی، دست تصرف بدارائی رعایا دراز نکنند ایوان تو شاید دیری نپاید ولی داستان خانه من سالها بلکه قرن‌ها بر صفحه روزگار برجای خواهد ماند. انوشیروان فرمود:

من این سخن را از او پسندیدم و بهمسایگی وی راضی و خرسند گردیدم.
گویند پیر زن گادی تزار ولاغر داشت، سپیده دم آنرا از خانه بیرون میکرد و بچراگاه میبرد، شبانگاه باز میگشت و بهردو هنگام از روی فرشهای کرابها که تار و پود آن از ابریشم و مزین بزینتهای بیشمار بود میگذاشت و از ترس خشم نوشیروان کسی را قدرت همانعت نبود:

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می نکند بارگاه کسری را
غارت مدائن - پس از جنگ قادسیه و شکست سپاه ایران و از دست رفتن
درفش کاویانی که مزین بگوهرهای نفیس و نایاب بود، سعد وقاص سردار لشکر عرب
بفرمان عمر بن الخطاب برای آسایش لشکریان یکچند در کوفه اقامت کرد، سال
شانزدهم هجری فرارسید، عمر بسعد نوشت: «... سپاه تو آمده گشت و خداوند
مسلمانیرا در جهان گسترده. اگر عجم در مدائن خاموش نشسته تو خاموش منشین
و بدیشان بتاز...» چون نامه بسعد رسید با نیروی فراوان بمدائن تاخت.

همینکه یزدگرد از حمله سعد وقاص آگاه شد با بزرگان کشور مشورت کرد،
جملگی گفتند بهتر آنستکه تیسفون را بدشمن وا گذاری و خود بخراسان روی. هر چند
نیروهای ایران قادر بمقاومت و دفاع از مدائن پایتخت کشور بودند ولی یزدگرد
ناگزیر از پایتخت بیرون شد و سر انجام بدست آسیابانی (۱) خائن و آزمند بدیسار
نیستی شتافت!

سعد بی هیچ مانعی به تیسفون رسید و آنجا را از ایرانیان خالی دید. نخست در
ایوان فرود آمد، سپاهیان نیز گرداگرد ایوان فرود آمدند، عمرو بن مقرن گفت غنائم
بچنگ آورده نزد او برند. عمرو خود بکاخ نوشیروان (کوشک کسری) رفت، در خانه

(۱) این آسیابان را فردوسی « خسرو » نامیده است

هائیکه کنجینه های نوشیروان بود. گوهرهای گرانبهاسلاجهای بی نظیر شاهانه جامه های ذبیقت و زر و زیورهای کمیاب و گرانبه دیدگان وی را خیر ساخت سپاهیان عمر و پراکنده گشتند و از هر سو غنائم بیشمار بدست آوردند. قعقاع با گروهی از لشکریان تایل نهر و ان بیش رفت و غنائم بسیار بچنگ آورد. این غنائم باندازه ای بود که پس از کسر خمس آن بهر یک از سپاهیان که مجموعاً شصت هزار (بروایتی یکصد و شصت هزار) تن بودند، دوازده هزار درهم (بارزش کنونی ۲۵۰۰۰ ریال) بهره رسید.

جز اشیاء نفیس که نزد عمر بن الخطاب فرستادند چیز هائی بود که نتوانستند قسمت کنند. از جمله اینها یک جفت صندوق بود که قعقاع آورد، در یکی از آنها پیراهنی یافتند متعلق بنوشیروان که با مروارید غلطان بافته شده و در میان مرواریدها باقوتهای سرخ نشانیده بودند. دیگر تاجی مرصع بگوهرهای گران قیمت و انگشتری بی نهایت گرانبها و زره و خود و ساعدین و ساقین از طلای سرخ، شش زره داودی و نه قبضه شمیر گرانبه، اسبی طلا که بر پشت آن زینی نقره آراسته بگوهرهای رنگارنگ نهاده بودند باشتی سیعین و بچه های زرین.

جز پارچه های نفیس و قالی های ذبیقت سلطنتی که در دیوار و کف تالارهای کاخ مدائن را مزین ساخته بود، فرشهای بسیار گرانبها که بیش از سه هزار و شصدهتر مساحت داشت یافتند.

هنگامیکه خروج از شهر و دسترسی بباغهای مصفا جهت شاهنشاه و بزرگان درباری امکان ناپذیر بود، چشمهای بزرگ پادشاهی را بر روی آب فرش ترتیب می دادند زیرا نقشه آن باغی را در فصل بهار نمایش میداد و ابرایان آنرا «بهار خسر و یا بهارستان» مینامیدند. تار و پود آن بسیار قیمتی و از ابریشم و طلا و نقره و جواهر یکپارچه و خرد و ریز بافته شده بود، زمینه خوش باغیرا نشان میداد که با حوضها و جویهای زیبا و درختان و درختان و گلهای قشنگ بهاری آراسته و پیراسته گردیده بود. در حاشیه فرش و کنارهای آن نقشهائی از گلهای رنگارنگ بوسیله سنگهای پر قیمت نشان داده شده بود، در زمینه فرش رنگ خاک را با طلای زرد تقلید کرده و آب حوضها را با خطهای خاص معین نموده و میان آنها را با سنگهائی که سفیدی و درخشندگی بلور بود پر کرده بودند.